

رامین ریگی جلاایی، 6 سال است هر روز به دانش‌آموزانش صبحانه می‌دهد....



رامین ریگی جلاایی، 6 سال است هر روز به دانش‌آموزانش صبحانه می‌دهد

اشاره: سیستان است و رستمش، هوشنگ و کیومرث و سیامک و مشیانه‌اش، سرزمین اسطوره‌ها و پهلوانان و پادشاهان، گل شاهنامه. اما سیستان، رامین ریگی جلاایی را هم دارد، یک معلم دلسوز، از آن استثناهای روزگار که نمی‌شد در مقابل تصاویرش در شبکه‌های اجتماعی مقاومت کرد و برای گفت‌وگو دعوتش نکرد. او به دفتر روزنامه آمد، با دختر و برادرش و دوساعتی راوی حوادثی شد که کیلومترها دورتر از پایتخت، در سرزمینی که مردم برای نان می‌جنگند رخ می‌دهد.

مدتی است تالاب هامون خشکیده و این مردم، مردمی که رامین ریگی یکی از آنهاست از خشکی زمین به خاک نشسته‌اند و غم نان دارند. رامین ریگی، اما سال‌هاست که نتوانسته چشمش را روی گرسنگی دانش‌آموزانش ببندد، روی سوءتغذیه‌شان و آن چهره‌های زرد و رنگ پریده. شش سال است سفره صبحانه او در دبستان غلامعلی شهرکی شهرستان زهک پهن است و این سفره نان و پنیر آنقدر قدرت داشته که بچه‌ها را در مدرسه نگه دارد و عده‌ای را به مراتب بالاتر بکشاند.

حاتم طایبی سیستان، 42 ساله است با 23 سال سابقه معلمی و یک دنیا حرف از آنچه در جنوب شرق کشورمان در سرزمین بادهای 120 روزه و موطن گرد و غبار در جریان است.

تصاویر شما وقتی نان‌ها را تکه‌تکه می‌کنید و برای بچه‌ها لقمه نان و پنیر و گوجه می‌گیرید واقعا دیدنی است، این تصاویر را خودتان پخش کردید؟

نه، من چندان تمایلی به این کار نداشتم اما دوستانم گفتند حیف است چنین کاری انجام شود و کسی باخبر نشود.

شما قطعاً آدم پولداری نیستید که بتوانید هر روز سفره صبحانه پهن کنید، هزینه این کار را از کجا می‌آورید؟

بیشتر هزینه‌ها را خودم می‌دهم، پدرم هم مغازه لاستیک‌فروشی دارد و اختیار تام به من داده که از درآمد مغازه به نفع بچه‌ها برداشت کنم. در مواردی هم خیران کمک می‌کنند و مبالغی را هدیه می‌دهند که البته از امسال تا به حال فعلاً از کمک خبری نشده است.

انگیزه پدرتان از این همراهی چیست؟

پدرم معلم بازنشسته است و سال‌ها نیز در سپاه‌دانش بیرجند خدمت کرده، برای همین درد بچه‌ها را خوب می‌داند.

همسر و فرزندان‌تان چه نظری دارند؟

خانم معلم است و کاملاً با من همراهی می‌کند، اما بچه‌ها آن اوایل فکر می‌کردند من به دانش‌آموزانم بیشتر از آنها اهمیت می‌دهم و دخترم آرزو می‌کرد ای کاش دانش‌آموز من بود، اما اینها هم کم‌کم لذت کمک کردن به دیگران را چشیدند و حالا با من همراهی می‌کنند.

شما برای چه این مسیر را انتخاب کردید؟

انگیزه‌ام فقط رضای خدا و خوشحال کردن بچه‌هاست.

بچه‌ها واقعا خوشحال‌اند؟

بسیار خوشحال‌اند و همیشه تشکر می‌کنند.

یعنی صبحانه این همه برایشان مهم است؟

بله واقعا مهم است. من چند سال پیش دانش‌آموزی داشتم که یا دیر به مدرسه می‌آمد یا اصلا نمی‌آمد. پیگیر که شدم فهمیدم صبح‌ها آنقدر در خانه می‌ماند تا بلکه تکه نانی پیدا کند و بخورد و به مدرسه بیاید، او مشکلات شدید تغذیه‌ای داشت. بعد از آن بود که تصمیم گرفتم به همه بچه‌ها صبحانه بدهم نه فقط به این دانش‌آموز چون تبعیض قائل شدن را دوست ندارم. البته اوایل کار را از حجم کم شروع کردم و فقط با نان خالی، اما بعدها پنیر و گاهی هم چیزهای دیگر اضافه شد.

این مربوط به چند سال پیش است؟

شش سال پیش، البته 12 سال قبل جرقه کمک به دانش‌آموزان در دهنم زده شد زمانی که در دبستان‌ام البنین محمدشاه کرم در شهرستان زهک تدریس می‌کردم و روزی از بچه‌ها خواستم در مورد مدرسه و هر چه که به آن مربوط است انشا بنویسند. نوشته‌های بچه‌ها را که به خانه بردم و خواندم، دیدیم چند نفر از آنها از مشکلاتشان نوشته‌اند، مشکلاتی حاد، آنقدر شدید که تا یک هفته به حالشان گریه می‌کردم و نمی‌توانستم چهره‌هایشان را از دهنم دور کنم. این حالت آنقدر ادامه پیدا کرد تا افسردگی گرفتم و مدتی نتوانستم تدریس کنم. ولی بعد که بهبود یافتم تصمیم گرفتم تا آنجا که می‌توانم این شرایط را تغییر دهم.

الان روزی چند تومان صبحانه می‌خرید؟

30 تا 35 هزار تومان.

این صبحانه‌ها کمکی هم به یادگیری بچه‌ها کرده؟

خیلی زیاد، بچه‌های منطقه ما سوءتغذیه دارند و به خاطر خشکسالی‌های متوالی، خانواده‌ها اغلب بیکارند و همه منتظر یارانه‌اند. مدارس هم تغذیه رایگان ندارند و فقط یک شیر توزیع می‌شود که جوابگو نیست. سال‌ها پیش در طرح‌های روستا مرکزی، تغذیه رایگان وجود داشت ولی حالا این هم قطع شده و شرایط را سخت کرده. ما دانش‌آموز دختری داریم از خانواده‌ای فقیر که سال‌ها از پوشاک و تغذیه محروم بود تا جایی که قصد ترک تحصیل داشت، اما وقتی مشکل تغذیه‌ای‌اش حل شد قابلیت تحصیلی‌اش را نشان داد و حالا یکی از دانش‌آموزان موفق در دوره متوسطه اول است.

یعنی می‌گویید غذا می‌تواند بچه‌ها را در مدرسه نگه دارد و باعث ترقی‌شان شود؟

بله، من این را به چشم می‌بینم. به نظر من نان از آموزش مهم‌تر است و اگر مشکل تغذیه‌ای بچه‌ها حل نشود آنها کم‌کم از مدرسه می‌روند. تجربه من نشان داده که تغذیه بهانه‌ای است برای ماندن بچه‌ها در چرخه آموزش.

اما این اتفاق خوب فقط در مدرسه شما می‌افتد و بقیه دانش‌آموزان از این فرصت محروم‌اند.

بله، دغدغه من هم همین است و می‌گویم شاید ما مشکلات یک عده را حل کنیم، اما بقیه هم مشکل دارند و نیازمند توجه‌اند. حتی مدارس همجوار ما اعتراض دارند چون فکر می‌کنند آموزش و پرورش به ما کمک ویژه می‌کند در حالی که آموزش و پرورش ریالی کمک نمی‌کند، حتی برای سال تحصیلی 95 - 94 به مدرسه ما 160 هزار تومان سرانه داد که آنقدر کم بود که ما آن را پس فرستادیم چون فقط پول نفت ما 110 هزار تومان شده بود.

توزیع صبحانه در مدرسه شما و گهگاه نیز توزیع لباس و لوازم‌التحریر میان بچه‌ها، باعث نشده تا دانش‌آموزان جذب مدرسه شما بشوند؟

بله این اتفاق افتاده و صبح‌ها دانش‌آموزان مدارس اطراف برای صبحانه‌خوری به دبستان ما می‌آیند.

و شما مخالفتی نمی‌کنید؟

نمی‌توانیم مخالفت کنیم چون بچه‌ها به این صبحانه دلخوش کرده‌اند. ما خودمان 80 دانش‌آموز داریم که بعضی روزها این

تعداد به 100 نفر می‌رسد و حتی بچه‌هایی از روستاهای اطراف پشت در مدرسه ما ایستند و ما آنها را هم سر سفره می‌نشانیم. برای همین است که می‌گوییم نان از آموزش مهم‌تر است.

احتمالا در منطقه شما باید آمار ترک تحصیل به علت مسائل معیشتی بالا باشد.

همین طور است، اغراق نیست اگر بگوییم در هر خانه‌ای دو سه ترک تحصیل کرده وجود دارند و بچه‌ها با سن و سال کم درس را رها می‌کنند و برای کار به شهرهای دیگر می‌روند، در این مسیر هم عده‌ای به کارهای خلاف می‌افتند مثل چند دانش‌آموزم که به کارتن‌خوابی افتاده بودند و با تلاش زیاد توانستیم به مدرسه برگردانیمشان.

پس صبحانه‌ای که شما توزیع می‌کنید می‌تواند بذر امید و انگیزه برای پیشرفت را در ذهن بچه‌ها بکارد. فکر می‌کنید این کار را تا چه زمانی ادامه دهید؟

تا زمانی که توانش را داشته باشم، اما می‌ترسم وقتی بچه‌هایم بزرگ‌تر شدند و هزینه‌های زندگی‌ام بالاتر رفت نتوانم این کار را ادامه دهم، به همین علت امید دارم دیگران به کمک بیایند. مطمئن باشید هر خیری که پول وسط بگذارد حاضر در مدرسه پذیرای او باشم تا از نحوه خرج کردن کمک‌ها خاطر جمع شود.

مریم خباز - جامعه